



۲۰۱۶/۰۵/۱۷



محمد ولی آریا

## اعطای تان به لقای تان

منبع این نوشته خبریست مبنی بر آنکه اخیراً صدراعظم برتانیه، افغانستان را در کنار کشور دیگری فاسدترین کشور جهان خوانده است که آگاهی آنرا انعکاس دادند، تا ما را از سرنوشت ناهموار ما هوشدار دهند، عده ای از آن ناراض شدند که گویا «دیود کامرون» ملت افغانستان را تحقیر کرده است که جناب «سدید» اندیشه ور در «تعبیر نادرست از یک سخن درست» مبرهن ساخت که این سخن آئینه چهره نمای ملت محروم و معصوم افغانستان نیست بلکه حکایتگر مراجع و منابع فساد پذیر و فساد انگیز یعنی اقتدار افغانستان است و در باز گفتن نیات پنهان و نا فرجام حکام برتانیه در برابر مردم افغانستان، چنان گفت که بهتر از آن نمی توان گفت؛ اما آنچه را این جانب می خواهد مختصر تذکار دهد آنست که درست چند روز قبل از آنکه آقای «کامرون» خلعت ناباب و هدیه فساد انگیزش را در افغانستان بر رخ ما بکشد، خود به تاریخ یکشنبه هشتم ماه اپریل اعتراف کرد که از سرمایه های بیرون مرزی ایکه پدرش برای فرار از مالیه در بیرون از کشور انباشته بود، مفاد برده است. این اعترافات به تعقیب افشای یکی از بزرگترین توطئه های مالی جهان به نام «اوراق پاناما» صورت گرفت و حاکی از آنست که از مدت چهل سال به این سو، مؤسسه «موساک فانسیکا» که یک نهاد حقوقی است و در سی و پنج کشور جهان دفتر دارد، مصروف معاملاتی بوده است که برای «دو صد و چهارده هزار» حساب جانی بیرون مرزی، زمینه فرار از مالیه های ملی فراهم کرده است که «یکصد و چهل» سیاستمدار از «پنجاه» کشور جهان در آن سرمایه دارند که کمپنی های واجد این سرمایه های جانی در لیست سیاه ایالات متحده آمریکا به خاطر ارتباط شان با مواد مخدر، گنگ ها و تروریسم شامل است.



گروپ «آی سی آی جی» که یک بنیاد تحقیقاتی ژورنالیستی تضمینات تجارت بین المللی و یک بنیاد غیر انتفاعی است می گوید این افشاء گری نشان میدهد که چگونه پول های سیاه در سیستم مالی جهانی در جریان است و در خلق جرایم و تهی سازی خزانه های ملی از مالیه، سهم می باشد.

این ندای آقای "کامرون"، ضرب المثل عامه افغانستان را که «چلنی به چلو صاف گفت، شگاف هایت به گور» به یاد میدهد. اگرچه سخنان "کامرون" و داستان مالی وی ما را به هیچ حقیقت جدیدی رهنمائی نمی کند، چه ما به روشنی می دانیم که رژیم وحدت افتراق انگیز کنونی و سلف فساد آمیز آن در افغانستان، نتیجه چه شعبده بازی های سیاسی

استعمار جدید بوده است و بحران کنونی کشور و بدبختی های ملت ما محصول چه نیرنگ های چند پهلوی بخصوص برتانیه می باشد، و این را نیز می دانیم که آقای "کامرون" و زمامداران همباز و هم رازش طراح و عامل چه تجاوز و دساتیر جهانی اند و ممثل سیاسی چه منافعی می باشند که تقلب مالی اش هیچ تعجبی در ما بر نمی انگیزد؛ اما آنچه قابل توجه است، اینست که سیاست مداران غرب، در روز برای دیموکراسی و حقوق بشر گلو پاره می کنند و شبها در مکتب «نیکولو ماکیاویلی» زانو می زنند و درس های آنرا در عمل پیاده می نمایند. "ماکیاولی"، به شهزادگان فلورانس درس نیرنگ حاکمیت می آموخت، می گفت که زمامدار موفق آنست که بگذارد گماشتگان و مأمورینش مردم را بچاپند و هست و بود شانرا غصب و غارت کنند، زمانیکه فربه شدند، آنگاه زمامدار باید پای بر میدان نهد و این غاصبان بدنام را به دار بیاویزد و اندوخته های شان برای خویش ضبط کند، آن وقت او در نظر مردم، عادل و کاردان جلوه خواهد کرد و دوام اقتدارش تضمین خواهد شد و بر ثروتش نیز افزوده خواهد گشت که شاید آقای "کامرون" نیز آش جدیدی برای رژیم گماشته اش پخته است؛ اما آنچه مایه آزار ماست، اینست که این دایه های مهربان تر از مادر در غرب، برای تطبیق طرح های جهانی شان، زباله دانی های شان را در کشور های عقب نگه داشته شده، می کاوند تا عنصر ناپاکی را عبا و قبای حاکمیت بر ملل سرسام ببوشانند و در مدح آن بر دهل تبلیغات میان تهی می نوازند و نشرات بازاری را به خدمت می گیرند تا از هیچ، همه چیز بسازند، ساخته شان را رستم دستان و عقل عالم می خوانند؛ تا او را به هر وسیله ناجایز بر اریکه قدرت ملل غافل و خوشباور بنشانند، پس از آنکه او در پای همه مقاولات ضد ملی مهر کرد و ملت را خود و همدستانش چابیدند و حیثیت و آبروی ملت را برباد دادند و فسادش عالمگیر شد، آنگاه شهزاده انگریز قدم پیش می نهد و او را رسواتر می سازد و سرش را می زند و مالش در بانک های خویش قبضه می کند.

که زنده ترین بخش این شیوه آن است که این عناصر که با دست دیگران قالب ریخته شده اند و در آرایشگاه های سیاسی بیگانگان آرایش و پیرایش یافته اند و با پول و زور و توطئه و تحریک دیگران بر مسند حاکمیت ملل جا به جا شده اند، وقتی منافع ملی را بر پای اربابان خویش قربان کردند، و ملت های شان را به خاک سیاه نشانند و بدنام ملت و دنیا و تاریخ شدند. آنگاه کار سازان مقتدر، بدون کوچکترین احساس شرم و گناه، این پینه های چرکین را بر لباس مردمان معصوم جهان وصله می زنند که گویا این ها نمایندگان منتخب مردم هستند، و ممثل هویت مردمان خود اند، و مظهر فرهنگ ملل شان می باشند. زهی وقاحت.

لذا باید به این پیکر تراشان تندیس های لجن آلود، حالی کرد که این رژیم ها همه شاهکار های دست شمایند، اینها محصول تفکر بلند بالای تان برای بشریت بیرون از قاره شماست، اینها میراث تاریخی شما برای انسانیت است و اینها همه نتیجه حرص و آز سیری ناپذیر شماست که ما و فرزندان ما و همه جهانیان و فرزندان شان آنرا به خاطر دارند و خواهند داشت. اینها همه تحفه های به زهر آلوده شماست که اعطای تان به لقای تان باد.

پایان

